

ابو مخنف
بزرگترین مورخ
عاشورا

سید علی میر شریفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابومخنف بزرگترین مورخ عاشورا

نویسنده:

علی میرشریفی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ابومخنف بزرگترین مورخ عاشورا
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	حماسه ی خونین حسینی
۸	زندگانی ابومخنف
۱۰	مذهب ابومخنف
۱۱	نظریات رجالیان عامه درباره ی ابومخنف
۱۴	شبهات عامی بودن ابومخنف
۱۶	مقتل ابومخنف
۲۱	ترجمه های آن
۲۲	استخراج مطالب ابومخنف از تاریخ طبری
۲۲	پاورقی
۲۷	درباره مرکز

مشخصات کتاب

نویسنده: سید علی میرشریفی

ناشر: سید علی میرشریفی

چکیده

مقتل ابومخنف از معتبرترین و جامعترین و ارزشمندترین آثار نگاشته شده درباره ی حادثه کربلاست که متأسفانه متن کامل و اصلی آن در دست نیست. این کتاب به سبب اهمیت و ارزشی که داشته مورد توجه ویژه ی مورخان قرار گرفته و متن آن به طرق گوناگون نقل شده، و تأثیر آن به حدی است که نویسنده ی آن سرآمد مقتل نویسان و پدر علم مقتل نویسی به شمار می آید. در بخشی از مقاله، زندگانی ابومخنف مورد بررسی واقع شده و تأکید گردیده که خاندان او از یاوران امیرالمؤمنین بوده و خود نیز در خدمت امام صادق تلمذ نموده و دارای شاگردان مبرزی بوده است. نویسنده سپس در مورد مذهب او تحقیق کرده است و چون تألیفات او در دسترس نیست از طریق گفته های دانشمندان علم رجال درباره ی مذهب او نیز اظهار نظر کرده است. نام او در کتب رجالی شیعه به نیکی یاد شده و در کتب رجالی عامه مورد طعن قرار گرفته است. نویسنده سپس با ذکر شش دلیل، اثبات می کند که وی شیعی مذهب بوده است. سپس چهار شبهه عامی بودن ابومخنف ذکر گردیده و به آنها پاسخ داده شده است. نویسنده در بخش بعدی به بررسی مقتل ابومخنف پرداخته و با ارائه شش دلیل نتیجه گیری می کند که مقتل موجود به نام ابومخنف، جعلی و سراسر پر از اشتباه و تحریف است. نویسنده ی محترم تلاش بعضی از محققان را برای استخراج متن مقتل ابومخنف از تاریخ طبری ناکافی و دارای اشکال دانسته است.

حماسه ی خونین حسینی

حماسه خونین کربلا و قیام شکوهمند رهبر آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسین از شورانگیزترین و شهادت آفرینترین، و در عین حال رقت بارترین و فجیعترین حوادث تاریخی بشر است.

جلوه های ایثار و فتوت، کرامت و عزت، رشادت و شجاعت، که در صحرای کربلا- به دست سرور و سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش به نمایش گذاشته شد، از یک سو ستمگریها، ددمنشیاها و درنده خویهای سپاهیان اموی را افشا کرد و از سوی دیگر وجدان انسانهای آن روز را به شدت لرزاند و بدین سان بذر بیدارگری و روشنگری در دشت نینوا پاشیده، و با خون مقدس فرزند رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب او آبیاری شد، و در همان غروب عاشورا سریع جوانه زد و عکس العملها به صورت مختلف از همان سرزمین آغاز شد. افزون بر اینکه فرزندان پیامبر، به انگیزه گسترش ابعاد حماسه حسینی، اینجا و آنجا حقایق را می پراکندند، شاهدان و گزارشگران نیز، نهضت کربلا را بزرگواری می نمودند و بدین گونه سینه به سینه به نسلها و عصرهای بعد سپرده می شد. این نوع پاسداری از حماسه خونبار کربلا- تا انقراض حکومت ننگین امویان و مروانیان (سال ۱۳۲ ه.ق) ادامه داشت اما در آن دوران کمتر کسی توانست تاریخ بنویسد. آنگاه پس از برچیده شدن بساط بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، که ابتدا تظاهر به طرفداری از علویان می کردند، مقداری زمینه مساعد شد و مورخان و محققان از فضای نسبتا باز استفاده کردند و دست به قلم برده، درباره حادثه کربلا تاریخ نگاشتند. دقیقا روشن نیست که چه کسی برای اولین بار تاریخ کربلا را نوشت و رشادتها و حماسه آفرینیهای امام حسین علیه السلام و یارانش را ترسیم کرد. مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده اند که اصبع بن نباته نخستین فردی بود که درباره ی امام حسین علیه السلام مقتل

نوشت. [۱] لیکن اینک از مقتل وی اثری نیست و گویا در متون تاریخی نیز گزارشی از آن نیامده است. از کهنترین و جامعترین و ارزشمندترین آثار نگاشته شده درباره ی حادثه کربلا، مقتل الحسین ابومخنف است که متأسفانه متن کامل و اصلی آن در دست نیست. کتاب ابومخنف به سبب اهمیت و ارزشی که داشته همواره مورد توجه خاص مورخان و پژوهشگران قرار گرفته است و بسیاری متن آن را به طریق گونه گون نقل کردند. تأثیر کتاب وی در آثار تاریخی بعد، درباره ی واقعه کربلا به حدی است که وی سرآمد مقتل نویسان به شمار می آید؛ بدین صورت که هر کسی در مورد این حادثه عظیم مطلبی نگاشته و گزارشی نقل کرده، معمولاً از اوست و تمامی مورخان و محققان بعدی خوشه چین خرمن وی هستند. آری، دیری نپایید که کتاب مقتل الحسین او بلند آوازه شد و نام بلند او کتابش در اقصی نقاط ممالک اسلامی، بلکه در سراسر گیتی پخش شد.

زندگانی ابومخنف

ابومخنف در نیمه دوم قرن اول هجری در شهر کوفه به دنیا آمد. خاندان او از بزرگترین خاندانهای شیعه و از یاوران باوقای امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می رفتند. مخنف بن سلیم جد دوم او از اصحاب رسول خدا [۲] صلی الله علیه و آله و از مدافعان و یاران علی علیه السلام و از فرماندهان بلندرتبه و کارگزاران شایسته حکومت وی بود. مخنف بن سلیم در نبرد صفین در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرماندهی نیروهای قبایل ازد، بجیله، خثعم و خزاعه را به عهده داشت. [۳] آن حضرت پس از جنگ جمل، وی را به استانداری اصفهان و

همدان منصب کرد. [۴] برادران مخنف بن سلیم، صعقعب و عبدالله از شهدای جنگ جمل در سپاه امیرالمؤمنین بودند. [۵] از استادان و چگونگی زندگی علمی و تعلیم و تعلم ابومخنف اطلاع دقیقی در دست نیست. او به یقین در کوفه به تحصیل و فراگیری دانش پرداخته و از محضر جابر بن یزید جعفی، مجالد بن سعید و صعقعب بن زبیر استفاده کرده است، [۶] اما چگونگی این فراگیری و بهره‌وری روشن نیست؛ چنانکه وی قطعاً از امام صادق علیه السلام استفاده کرده است؛ [۷] اما چگونه و کجا، به درستی آشکار نیست. چرا که امام صادق علیه السلام در مدینه می‌زیسته است و جلسه تدریس آن حضرت در مسجد پیامبر بوده و حال آنکه ابومخنف در کوفه بوده، آیا ابومخنف برای درک محضر امام صادق علیه السلام به مدینه آمده است؟ تاریخ آن را بازگو نکرده است. گویا در همان مدت کوتاهی که امام صادق علیه السلام برای زیارت و... به عراق آمد و گروهی در کوفه از محضر وی بهره بردند، [۸] ایشان نیز از آن حضرت استفاده و سماع حدیث کرده است. آنچه احتمال دوم را تأیید می‌کند این است که ابومخنف از امام صادق (ع) بسیار اندک روایت نقل می‌کند و اینکه نجاشی گفته ابومخنف از اصحاب امام باقر علیه السلام نبوده است [۹] به سبب معاصر نبودنش با امام نیست، بلکه احتمالاً بدان جهت است که امام علیه السلام در مدینه می‌زیسته و اصلاً به عراق مسافرت ننموده است. ابومخنف شاگردان مبرزی داشته است که برجسته‌ترین آنان عبارتند از: ۱- مورخ

شهر و نسابه کبیر هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ ق) ۲- مورخ نامدار نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ ق) ۳- مورخ بزرگ ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۵ ق) [۱۰].

مذهب ابومخنف

در مورد مذهب ابومخنف اندکی اختلاف است. از دو راه می توان به مذهب این گونه کسان راه یافت: الف - مطالعه آثار و تألیفات آنان که معمولا در لابلاهای آن تصریح و یا اشاراتی به مذهب مؤلف شده است. ب - بررسی و دیدگاه و اظهارنظرهای دانشمندان علم رجال و بویژه پیشینیان، که معمولا درباره مذهب افراد نیز سخن گفته اند. راه اول درباره مذهب ابومخنف تقریبا مسدود است؛ چرا که جز بندهایی از مطالب پراکنده، آثار و تألیفات وی در شکل اصلی آن در دست نیست. اما راه دوم، ابوالعباس نجاشی از بزرگترین متخصصان دانش رجال شیعه، درباره ی او نوشته است: «ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم ازدی غامدی، استاد و چهره ی بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و آنچه را نقل می کرد مورد اعتماد و پذیرش بود. او از جعفر بن محمد علیه السلام روایت نقل می کند. برخی گویند از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) نیز روایت نقل می کند که صحیح نیست». [۱۱]. شیخ طوسی نیز در فهرست می گوید، «لوط بن یحیی مکنی به ابومخنف، کشی گمان کرده وی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از اصحاب حسن و حسین علیهما السلام است، ولی صحیح این است که پدر وی از اصحاب علی علیه السلام بوده و خود او آن حضرت را ملاقات (و درک) نکرده است». [۱۲]. همچنین ابن شهر آشوب در معالم العلماء از وی یاد کرده

است. [۱۳] علامه حلی نیز او را در قسم اول رجال خود، که ویژه ی ثقات است آورده و گفته: «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن اسلم ازدی غامدی، ابومخنف که درود خداوند بر او باد، استاد و چهره بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و بدانچه روایت می کرد اعتماد می شد. او از جعفر بن محمد علیه السلام روایت می کرد...؛ اما پدرش یحیی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود». [۱۴]. ابن داود نیز وی را در قسم اول رجال خود، که ویژه ثقات است، آورده است. [۱۵] تفرشی [۱۶] و اردبیلی [۱۷] و علامه بحرالعلوم [۱۸] نیز از وی یاد کرده اند. مامقانی وی را شیعه دانسته و از تشیع او سخت دفاع کرده است. [۱۹] رجالیان متأخر نیز عموماً وی را توثیق کرده اند. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه و حاج شیخ عباس قمی در الکنی و الالقاب و علامه سید عبدالحسین شرف الدین در مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام و آیهالله سید حسن صدر در تأسیس الشیعه و آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث به شیعه بودن وی تصریح کرده اند. [۲۰].

نظریات رجالیان عامه درباره ی ابومخنف

بسیاری از رجالیان و علمای اهل سنت نیز از ابومخنف یاد کرده اند، اینک به برخی از داوریهای آنان در ذیل اشاره می شود: یحیی بن معین گوید: «لوط بن یحیی ابومخنف چیزی نیست، او ثقه نیست و بدتر از عمرو بن شمر است». [۲۱] ابن ابی حاتم رازی وی را متروک الحدیث دانسته است. [۲۲] ابن عدی می گوید: «لوط

بن یحیی ابومخنف کوفی... شیعی آتشی و صاحب اخبارشان است... او گزارشهای زشتی دارد که من ذکر آنها را دوست ندارم». [۲۳] دارقطنی وی را تضعیف کرده است. [۲۴] ذهبی در تاریخ الاسلام می گوید: «لوط کوفی رافضی اخباری است» [۲۵] و در میزان الاعتدال می نویسد: «لوط بن یحیی ابومخنف، اخباری پوچ است که نمی شود به او اعتماد کرد. ابوحاتم و دیگران وی را رها کرده اند، دارقطنی گفته او ضعیف است. ابن معین گفته ثقه نیست و بار دیگر گفته چیزی نیست. ابن عدی گفته شیعی آتشی است». [۲۶]. ابن حجر عسقلانی می نویسد: «ابو عبید آجری گفت: من از ابوحاتم درباره ابومخنف سؤال کردم، پس دستش را گاز گرفت و (با ناراحتی) گفت: احدی این سؤال را می کند؟! عقیلی نیز وی را در ضعفا ذکر کرده است». [۲۷]. همچنین فیروزآبادی می گوید: «ابومخنف اخباری و شیعه بوده، پوچ و متروک است». [۲۸] صفدی در الوافی بالوفیات و ابن شاکر در فوات الوفيات [۲۹] و یاقوت در معجم الادبا [۳۰] وی را عنوان کرده و جرح و تضعیف رجالیان پیشین را ذکر کرده اند. اسماعیل پاشا در هدیه العارفین از ابومخنف یاد کرده و او را شیعه دانسته [۳۱] و زرکلی از او به عنوان عالمی آگاه به سیره و اخبار و امامی اهل کوفه یاد کرده است. [۳۲] فؤاد سزگین نیز وی را اهل کوفه و امامی دانسته است. [۳۳]. از آنچه یاد شد می توان یقین حاصل نمود که ابومخنف قطعا

شیعه بوده است، ادله و شواهد آن به شرح زیر است: الف - بنای نجاشی در رجالش و شیخ در فهرست و ابن شهر آشوب در معالم العلماء این بوده که مؤلفان و نویسندگان شیعه را ذکر کنند [۳۴] و اگر گاهی از غیر شیعه یاد کرده اند متذکر شده اند. [۳۵] یاد کردن مطلق این سه تن، بدون یادآوری عامی بودن ابومخنف نشانگر این است که وی شیعه بوده است. ب - علامه حلی وی را در قسم اول رجال خود آورده و از او با دعای «رحمه الله» یاد نموده، و روشن است که علامه شخصی عامی را در قسم اول نمی آورد و دیگر اینکه از شخصی عامی با جمله استرحام یاد نمی کند. ج - از اینکه ابن داود، ابومخنف را در قسم اول رجال خود یاد کرده، و تفرشی و اردبیلی و علامه بحر العلوم نیز بدون هیچ اشاره ای بر عامی بودن وی، او را در کتابهایشان ذکر کرده اند، فهمیده می شود که وی را شیعه تلقی نموده اند. د - چنانکه گذشت برخی از رجالیان عامه تصریح کرده اند که وی شیعه بوده و ذهبی صراحتاً وی را رافضی قلمداد کرده، و دیگران نیز که به شیعه بودنش تصریح نکرده و وی را تضعیف نموده اند، گویا علت تضعیفشان تشیع او بوده است. ه - مهمترین و بهترین دلیل و شاهد بر تشیع او، دودمان و خاندان وی است. خاندان او از بزرگترین خاندانهای شیعه کوفه بوده و پدر و اجدادش، همانگونه که گذشت، همگی شیعه و از پیروان و اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند. گویند: پدر او نیز از اصحاب و یاران نزدیک امام علی علیه السلام بوده است

[۳۶] و هیچ دلیلی در دست نیست مبنی بر اینکه ابومخنف مذهب شیعه را رها کرده باشد. و- آثار و تألیفات وی عموماً درباره تشیع است و هر یک به گونه ای با تفکرات و عقاید این طایفه ارتباط دارد؛ بویژه کتاب «خطبه الزهراء». [۳۷].

شبهات عامی بودن ابومخنف

در پاره ای از منابع رجالی و تاریخی، نکاتی درباره ابومخنف آمده است که عامی بودن وی را می رساند که اینکه به مهمترین آنها می پردازیم: ۱- شیخ مفید در پایان کتاب «جمل» می گوید: «.. آنچه ما به اختصار نقل کردیم، گزارشهایی از اخبار بصره و انگیزه های فتنه آن و گفتار صاحبان آراء درباره نبرد جمل بود و تمامی آنچه را ذکر کردیم از رجال عامه بود و نه خاص. ما در این کتاب آنچه را شیعه در این باره نقل کرده است نیاوردیم». [۳۸] روشن است که جمل ابومخنف یکی از منابع مهم کتاب جمل شیخ مفید است. پس مفید وی را از رجال عامه دانسته است. ۲- ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: «ابومخنف از محدثان و از جمله کسانی است که صحت امامت امت را به انتخاب مردم می داند؛ وی نه شیعه است و نه از رجال آنان به شمار می رود». [۳۹]. ۳- علامه مجلسی نیز در مصادر بحارالانوار از مقتل وی به عنوان یکی از کتابهای عامه یاد کرده است. [۴۰]. ۴- ابومخنف مطالبی نقل کرده که با عقاید و آراء تشیع همگون نیست مانند اینکه می گوید: چون ولید در مدینه خبر مرگ معاویه را به امام حسین علیه السلام داد، حضرت فرمود: انا لله و انا الیه راجعون خداوند معاویه را

رحمت کند و به تو پاداش خیر دهد. [۴۱]. آنچه یاد شد هرگز در مقابل ادله شیعه بودن وی تاب مقاومت ندارد و عامی بودن وی را محرز نمی کند و از این دلایل تنها در حد شبهه می توان یاد کرد. اما کلام شیخ مفید: وی در مقام جدل بوده است و در این مورد چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست از اندک مناسبتی برای مرام خود استفاده می شود، لذا نمی تواند مورد استناد واقع شود، بهترین شاهد این مدعا اینکه در کتاب یاد شده از جمل ابراهیم بن محمد ثقفی، صاحب کتاب «الغارات» مطلب نقل می کند [۴۲] و حال آنکه ثقفی بدون هیچ شبهه ای شیعه بلکه امامیه است. [۴۳] گویا شیخ مفید می خواهد بگوید این نیز اخبار ابومخنف که شما گزارشهای وی را قبول دارید، چنانکه این موضوع درباره ی یعقوبی، مسعودی و... که مورد پذیرش فریقین هستند، صادق است. اما سخن ابن ابی الحدید اساسا برای ما حجت نیست چه اینکه اولاً سخن وی صرف ادعاست و هیچ گونه دلیلی بر مدعایش اقامه نکرده است. ثانياً ابن ابی الحدید متخصص فن رجال نیست تا در این مورد کلامش مورد استناد باشد. ثالثاً می توان گفت وی از آن جهت که از اعتزالیان است، مانند همگنانش، سعی بر این دارد که همه بزرگان و اعظام را به طائفه خود نسبت دهد. اما سخن علامه مجلسی از سر تفحص و تحقیق نبوده است و نمی شود بدان استناد کرد، وانگهی خود وی در وجیزه ابومخنف را از ممدوحان شمرده است. [۴۴]. اما درباره مطالب سست و ناهمگون با مذهب شیعه، باید گفت

که اصل کتاب وی در دست نیست تا دانسته شود که آنچه نقل می شود نیز از آن اوست و یا ممکن است از افزوده های ناقلان و ناسخان باشد. وانگهی وی همه مطالب را مانند بسیاری از گزارشگران مستند آورده است و عهده دار تمیز سره از ناسره نیست. بگذریم که این گونه نقل کردن نشانه ای از رعایت امانت است و همین باعث شده که آثار وی مورد پذیرش فریقین واقع شود.

مقتل ابومخنف

ابومخنف از محققان و مورخان چیره دست و پرتلاش و پرکار بود و آثار مهم و قابل توجهی را در تبیین و گزارش حوادث صدر اسلام نگاشت. او بهترین و بزرگترین مورخ و وقایع نگار عاشورای حسینی است که در تدوین خون نامه کربلا از هیچ کوششی دریغ نورزید و با جستجوی وسیع و دیدار و مصاحبه با شهدان حادثه کربلا و یا کسانی که به گونه ای از آن اطلاع داشتند، تقریباً اطلاعات دست اول و گزارشهای معتمد و مستندی را گردآوری کرد. بدانسان که اگر گفته شود بخش عظیمی از زنده ماندن تاریخ کربلا مرهون زحمات اوست، سخنی به گزاف نیست. ابن ندیم در فهرست خود می گوید: «دستخطی از احمد بن حارث خراز خواندم [که نوشته بود] علما می گویند: ابومخنف به مسائل عراق و اخبار و فتوحات آن بر دیگران برتری دارد». [۴۵] ابومخنف در پرتو این تلاشها و کوششها برای نگارش تاریخ اسلام، افزون بر مقتل الحسین چهل کتاب از خود به یادگار گذاشت [۴۶] که متأسفانه از اکثر آنها تنها نامی و یادی باقی مانده است. متن اصلی مقتل الحسین وی نیز سرنوشتی مشابه دیگر آثار او دارد و امروزه از

آن خبری نیست. احتمالاً- متن کتاب ابومخنف تا حدود قرن چهارم موجود بوده است؛ چرا که که ظاهراً طبری در تاریخ خود از آن بدون واسطه نقل می کند. اما آنچه به نام «مقتل الحسین» به ابومخنف منسوب است و بارها در ایران و هند و عراق چاپ شده، یقیناً و قطعاً از او نیست. مطالب سست و گزارشهای جعلی و کذب آن بهترین دلیل بر انتساب دروغین آن به ابومخنف است. شأن و عظمت ابومخنف برتر و بالاتر از آن است که چنین اثر سست و تهی مایه ای را نگاشته باشد. آغاز پیدایش این اثر مجعول و بی پایه چندان روشن نیست، اما با توجه به برخی از قرائن می توان حدس زد این کتاب در دوران صفویه ساخته و پرداخته شده است. [۴۷] به هر حال اینک به برخی از دلایل و شواهدی که نشانگر مجعول بودن این اثر است، اشاره می کنیم: ۱- همانطور که اشاره شد گویا مقتل اصلی ابومخنف نزد طبری بوده است. وی قسمت اعظم تاریخ کربلا را از آن نقل کرده است، اما مقابله این مقتل با تاریخ طبری نشان می دهد که به هیچ روی مطالب این دو اثر با یکدیگر همگون نیست، ما پس از مقابله دقیق به این نتیجه رسیدیم که جز در مواردی اندک، مندرجات مقتل ابومخنف هیچ شباهتی با منقولات طبری ندارد. ۲- کتاب، آکنده از غلطهای فاحش و مطالب موهن است که به هیچ وجه با عظمت علمی و قدرت تاریخی ابومخنف سازگار نیست؛ اینک به برخی از این دست مطالب اشاره می شود: الف - اولین مطلب کتاب مذکور چنین است: «قال ابومخنف: حدثنا ابوالمنذر هشام عن محمد بن

السائب الكلبي...» بی پایگی این سند بسیار روشن است زیرا هشام شاگرد ابومخنف است. ب- در صفحه ۱۲ می گوید: «روی الكلینی فی حدیث...!» بطلان این سخن از آفتاب روشنتر است زیرا کلینی قریب صد سال پس از مرگ ابومخنف به دنیا آمده است. ج- در صفحه ۱۲ می گوید: «ذکر عمار حدیثه...» عمار در جنگ صفین به سال ۳۷ هجری شهید شد و سال شصت دیگر زنده نبود. د- در ص ۴۸ می گوید: «فجعل هانی فضر ب یمینا و شمالا... و قتل منهم خمسہ و عشرین ملعونا» هانی که اسیر دست ابن زیاد است و ده ها جلاد او را محاصره کرده اند، چگونه می تواند بیست و پنج نفر آنان را بکشد! افزون بر اینکه حتی یک تن از مورخان چنین مطلبی را ذکر نکرده است. ه- در صفحه ۱۰۴ می گوید: «پس از آنکه عباس و حبیب بن مظاهر کشته شدند، امام حسین علیه السلام محزون و دلشکسته شد؛ آنگاه زهیر بن قین حضرت را دلداری داد!» او- در صفحه ۱۱۳ می گوید: «طرماع بن عدی پس از آنکه هفتاد پهلوان را از لشکر عمر سعد کشت، خودش نیز کشته شد!» حال آنکه طبری از ابومخنف نقل می کند که، طرماع بن عدی در کربلا حاضر نگردید و در نتیجه کشته نشد. [۴۸]. ی- در صفحه ۱۹۶ «سهل بن سعید شہروری» را به جای «سهل بن سعد ساعدی» معرفی نموده است، و ده ها اشکال دیگر که به هیچ وجه نمی توان آنها را به ابومخنف نسبت داد. ۳- همان گونه که اکنون در تاریخ طبری موجود است، روایات مقتل ابومخنف مستند بوده و سلسله روایان آن ذکر شده است؛ ولی در این مقتل ساختگی تمام روایات، جز اندکی،

مرسل است. ۴- در صفحه ۷ می گوید: «امام حسین (ع) به گروهی از مردم کوفه در مورد (صلح) برادرش امام حسن (ع) چنین گفت: به خدا سوگند مشتاق مرگ بودم تا اینکه برادرم حسن (ع) نزد من آمد و مرا سوگند داد که کاری ننمایم و کسی را تحریک نکنم؛ پس من هم از او اطاعت کردم، در حالی که گویا کسی بینیم را با کارد می برید و یا اینکه گوشتم را با اهر پاره می کرد، پس ناچار از او پیروی کردم». این موضوع برخلاف عقاید شیعه و با اصول مسلم این طایفه مخالف است. اگر این مطلب از تراوشهای قلم ابومخنف بود، رجالیان شیعه نه تنها وی را توثیق نمی کردند، بلکه او را تضعیف می نمودند، در حالی که دیدیم همگی وی را توثیق کرده اند. ۵- حجم مطالب مقتل اصلی ابومخنف بیش از مقتل ساختگی بوده است. گذشته از اینکه همین مقداری را که طبری از آن نقل کرده، شاید دو برابر مقتل جعلی است. ۶- دانشمندان بزرگ و کتابشناسان ماهر تصریح کرده اند که این مقتل ساختگی است و به ابومخنف ربطی ندارد و به هیچ وجه با جلالت و شأن و عظمت علمی ابومخنف سازگار نیست. مرحوم حاج میرزا حسین نوری (صاحب مستدرک الوسائل) در این باره می گوید: «ابومخنف لوط بن یحیی از بزرگان محدثین و معتمد ارباب سیره و تاریخ است. مقتل او در نهایت اعتبار است و این نکته از نقل عالمان بزرگ گذشته از آن و از سایر آثارش معلوم می شود؛ ولی افسوس که اصل مقتل بی عیب او در دسترس نیست و مقتل موجود را که به او نسبت می دهند، مشتمل است بر بعضی مطالب نادرست

و مخالف با اصول مذهب که آن را دشمنان دانا و دوستان نادان به جهت پاره ای از اغراض سوء در آن داخل کرده اند و از این جهت از اعتبار و اعتماد افتاده است و بر منفردات آن هیچ اعتمادی نیست... عالم جلیل شیخ خلف آن عصفور، در بعضی رسائل خود، که پاسخ سی مسأله است، زحمت بسیاری در تطبیق اغلب منکرات آن کتاب بر طبق اصول مذهب کشیده است، ولی بر متأمل در آن پوشیده نیست که جز تکلف حاصلی ندارد». [۴۹]. همچنین مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین گوید: «پوشیده نیست کتاب مقتل الحسین که رایج است و دست به دست می گردد و به ابومخنف منسوب است، احادیث فراوانی دارد که ابومخنف هرگز از آنها اطلاع نداشته و اینها را به دروغ به او نسبت داده اند! اصولاً دروغ بستن به او زیاد شده و این شاهد بر بزرگی اوست». [۵۰]. نیز مرحوم حاج شیخ عباس قمی گوید: «ابومخنف از مورخان بزرگ شیعه است و با اینکه تشیّع مشهور است، دانشمندان اهل سنت نیز بدو اعتماد کرده و از او مطلب نقل می کنند» [۵۱] و نزدیک به همین مضمون را در نفس المهموم آورده است [۵۲] و در هدیه الاحباب گفته است: «مقتل ابومخنف اگر در دست بود در نهایت اعتبار بود؛ چنانکه از نقل عالمان بزرگ گذشته از آن معلوم می شود، ولی افسوس و آه که اصل آن مقتل مانند مقتل کلبی و مدائنی و امثال آن به مرور زمان مفقود شده و به دست ما نرسیده است. اما این مقتلی که در دست است

و در آخر کتاب بحار طبع شده است و به ابومخنف بیچاره نسبت می دهند، معلوم نیست از کیست و از ابومخنف نیست». [۵۳] در دائره المعارف الاسلامیه آمده است: «کتابهایی را که به ابومخنف نسبت داده اند و به دست ما رسیده است، از وی نبوده و ساخته متأخران است». [۵۴]. فؤاد سزگین در این باره می گوید: «تألیفاتی منسوب به ابومخنف به دست ما رسیده است، الا اینکه در آنها دست برده شده و در متن آن تصرف کرده اند و به ما گذشت زمان بدان افزوده اند به طوری که دیگر با اصل کتاب مؤلف بسیار فاصله دارد». [۵۵].

ترجمه های آن

این مقتل ساختگی گویا تاکنون یک بار به اردو و سه بار به فارسی ترجمه شده است. ۱- علم الهدی رازی آن را «بحر الانساب» نامیده و مطالب بسیاری در مورد فرزندان ائمه علیهم السلام بدان افزوده است. [۵۶]. ۲- به سال ۱۳۲۲ ق به قلم محمد طاهرین محمدباقر موسوی دزفولی و همراه با کتاب اخذ الثار فی احوال المختار، منسوب به ابومخنف در ۲۴۰ صفحه. ۳- ترجمه دیگری از آن به سال ۱۴۰۵ ق به ضمیمه اخذ الثار فی احوال المختار در ۲۱۷ صفحه انجام شده و از سوی ناشری سودجو منتشر شده است. این ناشر عنوان «اولین تاریخ کربلا» [۵۷] را نیز بدان داده است!! در این ترجمه یک مقدمه سیزده صفحه ای بسیار سبک و بی مایه، با عبارات و جملاتی سست آمده است؛ به طور نمونه در صفحه ۹ می گوید: «کسی که در تمام وقایع بعد از پیامبر (ص) تا زمان خودش کتابهایی نوشته باشد که این کتابها

به دست شیخ طوسی و نجاشی رسیده باشد، مقام او بسیار عالی محسوب می شود! بی پایگی و سستی این مطلب به قدری است که نیازی به توضیح ندارد. در صفحه ۱۵ آمده است: «نصر بن مزاحم که از تاریخ نویسان معروف قرن اول هجری بود...» روشن است که درگذشت نصر بن مزاحم به سال ۲۱۲ قمری است، یعنی وی از مورخان قرن دوم و اوایل قرن سوم بوده است. در صفحه ۶ می گوید: «از ابومخنف دو کتاب مستقل به نام صغیر و کبیر معروف است». این چگونه معروفیتی است که احدی از صدر اسلام تا زمان ایشان، این سخن را نگفته است! و... در این مقدمه سخنان بزرگان درباره ابومخنف ذکر شده؛ ولی کوچکترین اشاره ای به ساختگی و جعلی بودن این مقتل نشده است. البته از ساختگی بودن این مقتل مطلع بوده اند، چرا که قسمتی از گفتار مرحوم نوری و حاج شیخ عباس قمی را درباره ی این مقتل در صفحات ۱۲ و ۱۳ نقل کرده اند و بدین سان اثری مجعول و بی پایه را به مؤلفی بس جلیل القدر نسبت داده اند و حال آنکه هرگز این اثر از قلم او نترانیده است.

استخراج مطالب ابومخنف از تاریخ طبری

چنانکه پیشتر آمد، متن مقتل الحسین در دسترس نیست اما بسیاری از گزارشهای آن در تاریخ طبری آمده است، برخی به استخراج این موارد پرداخته اند، یکی «مقتل الحسین» [۵۸] استخراج آقای حسن غفاری و دیگری «وقعه الطف» [۵۹] استخراج آقای محمدهادی یوسفی، که هر دو دارای نقص و اشکال است، لیکن در اینجا درصدد نقد آنها نیستیم.

پاورقی

[۱] الذیعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، بیروت، ج ۲۲، ص ۲۳.

[۲] الاستیعاب فی اسماء الاصحاب (در حاشیه اصابه) ج ۳، ص ۵۰۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۳۳۹.

[۳] وقعه صفین، نصر بن مزاحم، تحقیق عبدالسلام هارون، کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۱۱۷.

[۴] همان، ص ۱۱.

[۵] تاریخ طبری (ذیل المذیل)، مؤسسه اعلمی، بیروت، ج ۸، ص ۴۷.

[۶] الجرح و التعدیل، ابن ابی حاتم رازی، دار الفکر، بیروت، ج ۷، ص ۱۸۲؛ میزان الاعتدال، ذهبی، مصر، ج ۳، ص ۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۳۰۲ - ۳۰۱.

[۷] رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، انتشارات اسلامی، ص ۳۲۰؛ رجال علامه، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، منشورات شریف رضی، قم، ص ۱۳۶.

[۸] شرح و توضیح مسافرتهاى امام صادق علیه السلام به عراق، گویا در منبعی به طور کامل و مفصل نیامده است، برای اطلاعات اولیه رجوع شود به کتاب الامام الصادق، محمدحسین مظفر، انتشارات اسلامی، قم، ص ۱۲۳ و ۱۳۰.

[٩] رجال نجاشى، ص ٣٢٠.]

[١٠] رجال نجاشى، ص ٣٢٠؛ فهرست شيخ طوسى، ص ١٢٩؛ سير اعلام النبلا، ج ٧، ص ٣٠٢ - ٣٠١؛

لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، مؤسسه اعلمى، بيروت، ج ٤، ص ٤٩٣ - ٤٩٢.

[١١] رجال نجاشى، ص ٣٢٠.

[١٢] فهرست شيخ طوسى، ص ١٢٩.

[١٣] معالم العلماء، ابن شهر آشوب، تصحيح عباس اقبال، مطبعه فردين، تهران، ص ٨٣.

[١٤] رجال علامه، ص ١٣٦.

[١٥] رجال ابن داود، تصحيح محمدصادق بحرالعلوم، منشورات شريف رضى، قم، ص ٧٧.

[١٦] نقد الرجال، تفرشى، انتشارات الرسول المصطفى، ص ٢٧٨ - ٢٧٧.

[١٧] جامع الرواه، اردبيلى، دار الاضواء، بيروت، ج ٢، ص ٣٣.

[١٨] رجال بحرالعلوم، سيد محمد مهدي بحرالعلوم، منشورات مكتب الصادق، تهران، ج ١، ص ٢٨٦.

[١٩] تنقيح المقال، مامقانى، نجف، ج ٢، ص ٤٤ - ٤٣.

[٢٠] الذريعه، ج ١، ص ٣١٢؛ الكنى و الالقاب، حاج شيخ عباس قمى، انتشارات بيدار، قم، ج ١، ص ١٤٨؛ مؤلفو الشيعة فى

صدر الاسلام، علامه شرف الدين، مكتبه النجاح، تهران، ص ٤٠؛ تأسيس الشيعة، سيد حسن صدر، منشورات اعلمى، تهران،

ص ٢٣٥؛ معجم رجال الحديث، آيت الله خوئى، منشورات مدينه العلم، قم، ج ١٤، ص ١٣٨.

[٢١] تاريخ يحيى بن معين، تحقيق احمد محمد نور سيف، جامعه ملك عبدالعزيز، عربستان، ج ٢، ص ٥٠٠.

[٢٢] الجرح و التعديل، ج ٧، ص ١٨٢.

[٢٣] الكامل فى الضعفاء الرجال، ابن عدى، دار الفكر، بيروت، ج ٦، ص ٢١١٠.

[٢٤] ر. ك: ديوان الضعفا و المتروكين، ابن عدى، دار القلم، بيروت، ج ٢، ص ٢٦٠.

[٢٥] تاريخ الاسلام، ذهبى، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، حوادث و وفيات ١٦٠ - ١٤١، ص ٥٨١.

[٢٦] ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٤٢٠.

[٢٧] لسان الميزان، ج ٤، ص ٤٩٣ - ٤٩٢.

[٢٨] قاموس المحيط، فيروزآبادى، مؤسسه الرساله، بيروت، ص ١٠٤٥.

(خنف).

[۲۹] الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق گروهی از فضلا، بیروت، ج ۲، ص؛ فوات الوفيات، ابن شاکر کتبی، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۲۲۵.

[۳۰] معجم الادبا، یاقوت حمدی، دار الفکر، بیروت، ج ۱۷، ص ۴۲.

[۳۱] هدیه العارفین، اسماعیل پاشا، (ضمن کشف الظنون) دار الفکر، بیروت، ج ۵، ص ۸۴۱.

[۳۲] الاعلام، زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، ج ۵، ص ۲۴۵.

[۳۳] تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، مترجم محمود فهمی، التدوین تاریخی، جزء دوم، ج ۱، ص ۱۲۷.

[۳۴] ر. ک: مقدمه رجال نجاشی؛ فهرست شیخ طوسی و معالم العلماء.

[۳۵] همان گونه که شیخ طوسی درباره طبری (رجال نجاشی ص ۳۲۲)، و شیخ طوسی درباره حفص بن غیاث (فهرست شیخ طوسی، ص ۶۱) و ابن شهر آشوب در مورد طبری (معالم العلماء، ص ۹۵) و... چنین کرده اند.

[۳۶] فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۹؛ رجال علامه، ص ۱۳۶.

[۳۷] فهرست ابن ندیم، تصحیح رضا تجدد، تهران، ص ۱۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۲۰؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۹؛ معجم الادبا، ج ۱۷، ص ۴۲.

[۳۸] الجمل، شیخ مفید، تحقیق سید علی میرشریفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ص ۴۲۳.

[۳۹] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، اسماعیلیان، قم، ج ۱، ص ۱۴۷.

[۴۰] بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، ج ۱، ص ۲۵.

[۴۱] تاریخ طبری، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، مصر، ج ۵، ص ۳۳۹.

[۴۲] الجمل، ص ۱۳۰ و ۱۶۷.

[۴۳] رجال نجاشی، ص ۱۷؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۵؛ رجال علامه، ص ۵؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۲.

[۴۴] الوجیزه فی الرجال، علامه مجلسی، ص ۱۶۲.

[۴۵] ر.

ک: کتابهایی که در پاورقی شماره ۳۷ گذشت. در کتاب ریاض العلماء (ج ۵، ص ۵۱۲) آمده است که مقتل ابومخنف به محضر امام صادق و امام عسگری علیهماسلام رسید آن دو بزرگوار آن را نیکو شمردند و اشتباهاتی را که در مورد فرزندان ائمه بود اصلاح کردند.

[۴۶] ر ک: فهرست کتابهای چاپی عربی، خانابا مشار، ص ۸۹۰. آخرین چاپ آن به نام «مقتل الحسین» در سال ۱۳۶۲ ش در قم انجام شده است.

[۴۷] اتان کلبرک احتمال داده که نویسنده این مقتل علی بن طاووس بوده که احتمالی بی اساس است. ر د: کتابخانه ابن طاووس، اتان کلبرک، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۷۹.

[۴۸] تاریخ طبری، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، ص ۴۰۷ - ۴۰۶.

[۴۹] لؤلؤ مرجان، میرزا حسینی نوری، کانون انتشارات عابدی، ص ۱۵۷ - ۱۵۶.

[۵۰] مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام، ص ۴۰.

[۵۱] الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۴۸.

[۵۲] نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات بصیرتی، قم، ص ۸.

[۵۳] هدیه الاحباب، حاج شیخ عباس قمی، امیرکبیر، ص ۴۵.

[۵۴] دائره المعارف الاسلامیه، دار المعرفه، بیروت، ج ۱، ص ۳۹۹.

[۵۵] تاریخ التراث العربی، التدوین التاريخی، جزء دوم، ج ۱، ص ۱۲۸.

[۵۶] ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۱۲.

[۵۷] مقتل الحسین اولین تاریخ کربلا، دار الکتب، قم (ترجمه محمدباقر و محمدصادق انصاری).

[۵۸] مقتل الحسین، استخراج حسن غفاری، قم.

[۵۹] وقعه الطف، استخراج محمدهادی یوسفی، انتشارات اسلامی قم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

